

## بانو اُرّوی، فرمانروای اسماعیلی مذهب یمن\*

فضیلة الشامی

زهرا اسحاقی\*\*

### اشاره

در مقطعی که قدرت‌ها، از جمله زیدیان، در یمن گرفتار ضعف جدی بودند، شیعیان اسماعیلی مذهب توانستند در قالب دولت صلیحیان (۴۳۹-۵۳۲ ق.) حاکمیت را در این کشور به دست بگیرند. یکی از برجسته‌ترین حاکمان دولت صلیحی و آخرین آنان بانویی است به نام «اُرّوی» (۴۴۰-۵۳۲ ق.) که به دلیل توانایی در مدیریت و اقتدار در حاکمیت، از او به عنوان برترین زن فرمانروا در تاریخ اسلامی یاد می‌شود. اُرّوی علاوه بر موفقیت‌های چشمگیر در عمران و آبادی و سامان‌دادن به امور سیاسی یمن، در زمینه مذهبی و دعوت بر اساس مذهب اسماعیلیه نیز فعال عمل می‌کرد و به خلفای فاطمی مستعلوی مستقر در مصر وفادار بود. وی پس از فوت خلیفه فاطمی «الامر باحکام الله»، از ایده وجود فرزندی به نام طیب برای الامر، که در پس پرده ستر، امامت اسماعیلیه را استمرار می‌بخشید، حمایت کرد و این‌گونه شاخه طیبی در برابر شاخه حافظی در میان اسماعیلیه مستعلوویه به صورت جدی طرح شد؛ اما شاخه حافظی در طول زمان رقیب خود را کنار زد و تاکنون تنها نماینده اسماعیلیه مستعلوویه باقی مانده است. نویسنده، در این مقاله می‌کوشد زندگی شخصی و سیاسی اُرّوی را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: اُرّوی (سیده حره)، صلیحیان، یمن، اسماعیلیه، فاطمیان

\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

فضیلة الشامی (۱۹۷۹). «اُرّوی امرأة تتولى الحكم فى اليمن»، مجلة المورد، المجلد ۱۶، العدد ۱۶.

\*\* کارشناس ادبیات عرب.

پس از [ظهور] اسلام، برخی از زنان عرب شهرت زیادی پیدا کردند و توانستند با شایستگی تمام در مدیریت امور کشور مشارکت کنند و به پیروزی‌های چشمگیری دست یابند. تاریخ عربی-اسلامی بهترین شاهد این ادعاست. در بین آنان کسی که توانست ریاست جامعه را خود عهده‌دار شده، در شمار و طراز دیگر حکام قرار گیرد، آروی، دختر احمد صلیحی، بود. وی نخستین و مشهورترین زنی بود که موفق به کسب این منصب مهم شد؛ پیش از او و بعد از او هیچ زن مسلمانی به پای او نرسید. طول دوره حکومت او کوتاه نبود. او در حسن تدبیر برجستگی داشت و حوزه فرمانروایی‌اش تا سایر نواحی، که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، گسترش یافت.

شایان ذکر است که آروی به دلیل شخصیت ممتاز و هوش و ذکاوت عالی و توانمندی در سیاست، قبل از اینکه حکومت را به دست بگیرد، در زمان حیات همسرش، مکرّم، نیز عملاً حاکم کشور بود. همه اینها در کنار هم نشان‌دهنده ظرفیت توانایی زن عرب برای عهده‌دار شدن مناصب سیاسی و عدم تفاوت وی در این جهت با مردان است.

قبل از اینکه به بررسی این شخصیت و حوادث دوره فرمانروایی او بپردازیم، لازم است درباره اوضاع و شرایط یمن قبل از فرمانروایی آروی مطالبی بدانیم.

می‌دانیم سرزمین یمن همیشه مورد توجه بوده است. تاریخ یمن نشان می‌دهد شرایط سیاسی سخت حاکم بر یمن موجب ناپایداری حکومت‌ها بوده است. این حکومت‌ها، چه قبل و چه بعد از [ظهور] اسلام، با اختلافاتی که در میان دولت‌های کوچک محلی‌شان وجود داشت، شناخته می‌شدند؛ اما ما در این مقاله قصد بررسی تاریخ طولانی و معروف یمن و حوادث آن را نداریم؛ چراکه مطالب در این باب بسیارند، بلکه در این فرصت کوتاه بحثمان را بر تاریخ یمن در طول دوره دولت صلیحی<sup>۱</sup> متمرکز خواهیم کرد.

صلیحیان در شرایطی بر یمن استیلا یافتند که وحدت سیاسی در آن سامان فرو ریخته بود، حاکمیت واحدی بر آن فرمانروایی نمی‌کرد و حکومت بین امیران و فرمانروایان مخالف تقسیم شده بود. این اوضاع تا اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم ادامه داشت. در آن زمان، یمن به چند دولت کوچک با نام‌های زیادیه، نجاحیه و یعفریه

(عقیلی، بی تا: ۲۳/۲) تقسیم شده بود. از سوی دیگر، ارتباط یمن با خلیفه عباسی نیز ارتباطی سست و بی بنیاد بود که به خواندن خطبه به اسم خلیفه مستقر در بغداد و ضرب سکه به نام او خاتمه می یافت (همدانی، بی تا: ۶۳).

روشن است که آروی نخستین حاکم از خاندان صلیحی نیست، بلکه قبل از او شخصیت مهم دیگری نیز بود که نقش بسزایی در تأسیس و تثبیت دولت صلیحیان داشت. او ابوالحسن علی بن محمد صلیحی، مؤسس این دولت بود. زمانی که زندگی نامه علی صلیحی را بررسی می کنیم، می بینیم در خانواده و محیطی آکنده از فقه و علم پرورش یافته است. پدرش محمد، قاضی، فقیه و عالمی مشهور در یمن بود و آن گونه که مقریزی (مقریزی، بی تا: ۱۷۲/۲) در یادداشت هایش اشاره کرده است، چهل هزار نفر تحت فرمان او بودند. این نشان دهنده بزرگی مقام و شخصیت والایی است که وی در یمن داشت؛ بنابراین، علی صلیحی در خانواده ای اصیل و محترم رشد یافت.

اما علی صلیحی چه زمانی به عالم سیاست وارد شد؟ در اغلب منابع (یمانی، ۱۹۶۵: ۹۵) تأکید شده است که او در ۴۲۹ ه.ق. فرمانروایی را بر عهده گرفت و حکومتش تا ۴۵۸ ادامه یافت. این دوره زمانی، برای سرزمینی مثل یمن که دچار نابسامانی های سیاسی بود و با دگرگونی های سریع یک حکومت، حکومت دیگری روی کار می آمد، زمان کوتاهی نیست. شایان ذکر است که علی صلیحی در طول دوره فرمانروایی اش دعوت و دولت را با هم تلفیق کرد؛ اما پرسش مهم این است که او چگونه کیش شیعیان اسماعیلیه را انتخاب کرد و سرپرستی دعوت اسماعیلیه را پذیرفت؟ بنا بر گزارش منابع تاریخی، داعی فاطمی، عامر بن عبدالله زواحی (ابن خلکان، بی تا: ۴۱۱/۳) تأثیر زیادی بر او داشته و در زمان خلیفه فاطمی، مستنصر بالله، او را به کیش اسماعیلیه درآورده است.<sup>۲</sup> بدون شک، او به خلافت خلیفه فاطمی، مستنصر بالله،<sup>۳</sup> ایمان داشته، همیشه به نام او خطبه می خوانده است (ابوالمحاسن، بی تا: ۸۵/۵). صلیحی در ۴۵۵ ه.ق. وقتی فرمانروای تمامی سرزمین های یمن شد، سیاست ویژه ای اتخاذ کرد، مبنی بر اینکه تمامی فرمانروایانی که پیش از این از جایگاهشان طرد کرده بود، دوباره به منصب اصلی شان بازگردند. همچنین به تنظیم ساختار یمن پرداخته، قصرهای زیادی در آن سرزمین بنا کرد و اسعد بن شهاب،<sup>۴</sup> برادر همسرش اسماء بنت شهاب،<sup>۵</sup> را به فرمانروایی شهر زبید منصوب کرد.

زیبید از مشهورترین شهرهای یمن به شمار می‌آمد که مستقل از صنعا، تحت فرمانروایی نجاحیان و در رأس آنان نجاح، قرار داشت. صلیحی برای نجاح در این شهر دامی گذاشته، او را به قتل رساند.<sup>۶</sup> بعد از قتل او، فرزندان او به جزیرهٔ دهلک به سمت ساحل سومالی در کنار دریای سرخ، یعنی به سوی حبشه، فرار کردند. یکی از فرزندان نجاح، سعید ملقب به «احول» بود که در ۴۷۹ هـ. ق. به شهر زیبید بازگشت و حکومت را به دست گرفت؛ اما او نیز در زمان فرزند صلیحی، مکرّم، کشته شد. سپس بار دیگر جیاش،<sup>۷</sup> برادر سعید، شهر زیبید را تحت فرمان خود درآورد و در این هنگام زیبید از قلمرو دولت صلیحیان جدا شد.

اما در خصوص شهر عدن، علی صلیحی به فرمانروایان آن، که از بنی‌معن بودند، تعرضی نکرد و اجازه داد در آن منطقه باقی بمانند، به خصوص وقتی آشکارا اعلام کردند که فرمانروایی او را پذیرفته‌اند. از طرف دیگر، عباس، جدّ بنی‌معن، هم پیشینه‌ای ستودنی و نقشی مهم در برپایی دعوت مستنصریه ایفا کرده بود؛ به همین دلیل صلیحی آنان را ابقا کرد و تنها مقداری مالیات سالانه برایشان تعیین کرد که در حکم مهر آروی (ابوالمحسن، بی‌تا: ۷۲/۵؛ شماحی، بی‌تا: ۱۱۵) همسر پسرش مکرّم، بود. در مناطق ابین و شحر و حضرموت نیز وضعیت به همین منوال بود (حمزه، ۱۹۶۰: ۴۰)<sup>۸</sup> و فرمانروایان محلی نمایندگان او بودند.

آورده‌اند علی صلیحی در حکومت، عدالت و نیکوکاری پیشه کرد، دل مردمان را به دست آورد و قیمت کالاها را کاهش داد (ابوالمحسن، بی‌تا: ۷۲/۵) و این در ۴۵۴ قمری اتفاق افتاد.

دولت صلیحی علی‌رغم تسلط بر مناطقی گسترده و به رغم تثبیت حکومتشان در این مقطع، دست‌خوش حوادثی شد که نهایتاً به قتل مؤسس دولتشان، علی صلیحی، انجامید. این کار به وسیله زبیدیان مخالف حکومت وی و به دست رهبرشان سعید احول صورت گرفت که بر ضد علی صلیحی توطئه کرد و در ۴۵۹ هـ. ق. هنگامی که صلیحی راهی حج بود و در کنار چاه ام‌الدھیم در منطقهٔ مهجم اردو زده بود، او را ترور کرده، به قتل رساند (عرشی، ۱۹۲۱: ۲۵؛ شماحی، بی‌تا: ۱۴). برادر علی صلیحی، عبدالله، نیز در همین حادثه به قتل رسید و اسما همسر علی صلیحی را به اسارت گرفتند. سعید دستور داد تا سر صلیحی را در مقابل کجاوه همسرش اسما قرار دهند و بعد از آن هم

در مقابل زندانش در شهر زبید آویزان کنند؛ اما او به همین حد اکتفا نکرد و به گنجینه‌های آنان نیز دست‌اندازی کرده، اموالشان را غارت کرد (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۶۲/۱). به این ترتیب، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، دوباره شهر زبید تحت فرمانروایی نجاحیان قرار گرفت (شماحی، بی‌تا: ۱۰۵).

با مرگ علی، مؤسس دولت صلیحیان، بار دیگر حلقه وحدت این سرزمین از هم گسیخت و هرج و مرج و ناامنی به یمن بازگشت. در این اوضاع آشفته، پسر علی صلیحی - مکرّم - به حکومت رسید و اوضاع نابسامان یمن را بهبود بخشید و بار دیگر آرامش را به آن بازگرداند.

مطلبی که نباید فراموش شود، نقش همسر مکرّم، آروی، است که در تمامی این مراحل در کنار مکرّم بود و با به دست گرفتن زمام امور در حالی که در پناه همسر بود، برای حفظ حکومت وی تلاش می‌کرد.

اگر بخواهیم به بررسی ویژگی‌های فطری و اخلاقی مکرّم و بازتاب آن در سیاست یمن بپردازیم، خواهیم دید که او دو برجستگی داشت: یکی عدل و دیگری هوش و زیرکی. این ویژگی‌ها به او امکان می‌داد که بر تمامی سرزمین یمن تسلط پیدا کند و ارتشی قوی بنیان نهد.

به هر حال علی صلیحی به زیور اراده و هوش و شجاعت و همچنین خوش‌زبانی و علم و وفا آراسته بود، و در حقیقت وی نمونه صلابت و جوانمردی بود، به طوری که شاعران آن دوره، از جمله ابن‌قمی، با قصایدی او را ستوده‌اند. او همان‌گونه که در مدحش گفته‌اند، به اخلاق فاضله آراسته بود، به گونه‌ای که با هیچ قومی برخورد نداشت، مگر آنکه از روی فطانت با آنان از در صلح و دوستی درمی‌آمد (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۶۲/۱). وی بسیار زیرک بود و از دیگر ویژگی‌های خاص او قدرت و قابلیتش بود که افراد آشوبگر را آرام کرد و اوضاع نابسامان سرزمین یمن را بهبود بخشید و با پیروان مذاهب دیگر هم مسامحه می‌کرد.

صلیحی ابوعلی محمد قمی را وزیر خود کرد. در کنار تمامی این اقدامات، به آبادانی و زراعت هم علاقه وافری داشت، به گونه‌ای که نخستین کسی بود که درخت خرما را در یمن کاشت (ابن‌مجاور، ۱۹۵۱: ۷۵) و به ایجاد بناهای سرسبز و آبادانی بین زبید و مکه توجه زیادی کرد و در هر مرحله، در حد فاصل بین دو منزل، مسجد و

کاروانسرای ساخت تا بعد از مرگش از او یاد شود. او بر همین اساس، پیوسته به عمران و آبادانی مشغول بود تا اینکه به مهجم رسید (همان). در آنجا که از مناطق بیابانی بود، رحل اقامت افکند و در فضای باز اردو زد. از جمله سرداران بزرگ او (حمادی، ۱۳۵۷: ۴۳) احمد بن مظفر و احمد بن محمد بودند. احمد بن محمد علاوه بر اینکه دایی او بود، پدر زن پسرش (یعنی پدر آروی) نیز بود، همان‌طور که در بحث‌های گذشته به آن اشاره شد. او که سمت سفیر را برای صلیحی ایفا می‌کرد، در تعز بر اثر آوارشدن خانه بر سرش از دنیا رفت.

تا اینجا و از بررسی دوره حکومت مؤسس دولت صلیحیان نتیجه می‌گیریم وی با هوش و ذکاوتش توانست پایه‌های حکومتش را استوار سازد و یمن را به صورت یکپارچه تحت فرمان خود درآورد.

بعد از قتل علی صلیحی، پسر او، احمد، ملقب به مکرم، فرمانروایی را بر عهده گرفت، در حالی که پیش از او برادرش محمد ولی عهد بود (حسن ابراهیم، بی‌تا: ۷۸)، ولی با درگذشت او، فرمانروایی به احمد رسید. در واقع، مکرم در زمان غیبت پدرش نیز، زمانی که او به سفر حج رفته بود، جانشین او بود و پدر به دلیل قدرت و توانایی بالای او در اداره امور به او اعتماد داشت. او با کفایت و صلاحیتی که داشت، توانست هرج و مرج و نابسامانی‌های بعد از ترور پدر را نیز از سرزمینش دور کند و بار دیگر شکوه و عظمت حکومت وی را بازگرداند (شماحی، بی‌تا: ۱۱۴).

در وصف مکرم گفته‌اند او نیز همانند پدرش فرمانروایی شجاع و کریم و رهبری تیزبین بود (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۰۷/۲) و توانست پهنه وسیع سرزمین یمن را تحت فرماندهی پرچم خود درآورد (حسن ابراهیم، بی‌تا: ۷۸). قابل ذکر است او از همان ابتدای فرمانروایی به اداره امور کشور توجه زیادی داشت و کوشید بار دیگر شهر از دست رفته زبید را به قلمرو صلیحیان بازگرداند. مکرم در ۴۷۹ ه. ق. سپاهی را برای مبارزه با سعید احو، قاتل پدرش، فرستاد، ولی سعید گریخت و مکرم مادرش را که نزدیک به یک سال بود در اسارت به سر می‌برد،<sup>۹</sup> به صنعا بازگرداند. همچنین دایی‌اش اسعد بن شهاب را که پیش از این از سوی سعید احو از منصبش طرد شده، از زبید گریخته بود، به آن شهر بازگرداند. در حقیقت آروی، همسر مکرم، با تدبیر و تلاش شخصی خود - حتی در زمان مکرم - شخصاً این عملیات را بر عهده داشت.

همان‌گونه که بعداً خواهیم آورد، وی دستور گسیل داشتن لشکریان را صادر کرد. از جمله دیگر اقدامات مکرم، ساخت مسجدی برای پدرش بود، در محلی که در آنجا به قتل رسیده بود.

مکرم در شهر صنعا مستقر نشد، بلکه به ذی‌جبله رفت؛ شهری که آن را عبدالله بن محمد صلیحی در ۴۵۸ ه. ق. پی‌ریزی کرده بود (ابن‌خلدون، ۱۹۷۱: ۴/ ۲۱۵). بعضی از رجال دولتی مانند عمران بن مفضل یامی (جد ابوحمیر سبأ بن احمد مظفر) و ابوالسعود اسعد بن شهاب در صنعا باقی ماندند (یحیی بن حسین، ۱۹۶۸: ۲۸۱).<sup>۱۰</sup>

وقتی مکرم در ذی‌جبله ساکن شد، از لحاظ عمرانی اقدامات زیادی انجام داد و شروع به ساختن بنا و قصرهای بزرگ کرد. از مشهورترین آنها دارالعز بود. همچنین مساجد زیادی ساخت و مقبره مادرش اسماء را در آنجا بنا کرد.

بدین ترتیب در زمان مکرم و به سبب تکیه او به همسرش آروی، بعد از یک دوره آشفتگی و هرج و مرج، آرامش به سرزمین یمن بازگشت. بدون شک ازدواج مکرم با آروی<sup>۱۱</sup> نقش مهمی در مسیر زندگی او و ادامه فعالیت‌هایش داشت، و چون این بانو به قدرت سیاسی و توان بالایی مدیریتی شناخته شده بود، همسرش به او اعتماد زیادی کرده، اداره امور سیاسی کشور را به مکرم سپرد. مکرم علاوه بر تمام این مسایل، به امور دیگری نیز مشغول بود. ذهن او متوجه منطقه «تعکر» بود که پیش از این جزو قلمرو اسعد بن عبدالله بن محمد صلیحی - پسرعموی مکرم - بود، اما به سبب بدرفتاری‌ای که اسعد داشت، او را از آنجا انتقال داد و فرمانروایی قلعه‌های دیگری را به او سپرد و این منصب را به ابوالبرکات بن ولید داد و برادرش ابوالفتوح را نیز بر قلعه تعز گمارد.

با وجود این، مکرم هیچ‌گاه از سعید احوال غافل نبود.<sup>۱۲</sup> به عبارت دقیق‌تر، این همسرش آروی بود که بار دیگر کوشید سپاهی بزرگ و مجهز را به سوی شهر زبید بفرستد و آنجا را پس بگیرد، به خصوص اینکه در آن منطقه دشمنان پنهانی بر ضد آنان فعالیت می‌کردند. آنان تصمیم گرفتند به هر شکل ممکن، انتقام خون پدرشان را بگیرند، به همین جهت لشکری به سوی شهر زبید فرستادند و در جنگ ضوار که نتیجه آن به سود صلیحیان بود، پیروز شدند و در ۴۸۱ ه. ق. رهبر مخالفان، سعید احوال، کشته شد. برادر سعید احوال، جیاش، وقتی دید نمی‌تواند مقاومت کند، به سوی هند فرار کرد و شهر زبید بار دیگر به قلمرو حکومت صلیحیان افزوده شد.

سپس ابوحمیر سبأ بن حمیر مظفر که تا آن زمان سرپرستی قلعه اشبج را بر عهده داشت، به حکمرانی شهر زبید منصوب شد (حسن ابراهیم، بی تا: ۸۲).

اما در خصوص عدن، بعد از قتل علی صلیحی بنومعن بر قلمرو وی تسلط یافتند؛ به همین دلیل، مکرم به عدن تاخت و بنومعن را از آنجا بیرون کرد و عباس و مسعود، فرزندان مکرم همدانی جثمی یامی را به فرمانروایی آنجا منصوب کرد (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۶۲/۱).<sup>۱۳</sup> او به این مقدار اکتفا نکرد و منطقه را بین دو برادر تقسیم کرد و قلعه تعکر را، که در مجاورت باب‌البر بود، به عباس و قلعه خضرا را، که در کنار ساحل مشرف به دریا و بندرگاه بود، به مسعود داد. لازم است به این نکته اشاره کنیم که علی صلیحی قبل از این، در ۴۵۸ ه.ق. (همان: ۴۰/۱)، شهر عدن را مهر آروی (همسر پسرش مکرم) قرار داده بود (ابن‌مجاور، ۱۹۵۱: ۱۲۱). این در حالی است که بعد از درگذشت علی صلیحی، بنومعن و در رأس آنان عباس بن‌معن در سال ۴۶۲ و محمد بن‌معن که بعد از مدتی فوت کرد، از دادن مالیات سر باز زدند. زمانی که مکرم در ۴۶۵ ه.ق. وارد شهر عدن شد، محمد بن‌معن گریخته بود. لذا مکرم، عباس و مسعود، فرزندان مکرم جثمی، را به حکمرانی آنجا منصوب کرد (شماحی، بی تا: ۱۱۵).

به هر حال، بعد از وفات عباس، زریع بن‌عباس و ابوالغارات بن‌مسعود بر عدن حاکم شدند. زریع فرمانده قلعه تعکر و باب‌البر بود و مسعود هم فرمانروای قلعه خضرا و باب‌البحر. این دو، سالیانه مالیاتی جمع کرده، به آروی پرداخت می‌کردند. قابل ذکر است آروی پیکتی به سوی زریع فرستاد تا به اتفاق عمویش مسعود آماده مقابله با سعید احوال شوند. آنان به سوی زبید حرکت کردند و با سعید احوال جنگیدند، ولی در نهایت هر دو در دروازه‌های شهر زبید کشته شدند (حمزه، ۱۹۶۰: ۴۵). بعد از قتل این دو، عدن به فرزندان‌شان، ابوالسعود بن‌زریع و ابوالغارات بن‌مسعود، رسید؛ اما آنها خیلی زود در زمان مکرم، علیه آروی قیام کردند و عدن و توابع آن را مستقل اعلام کردند. آروی مفضل بن‌ابوالبرکات را به سوی آن دو فرستاد تا آنها را به قتل برساند؛ اما سرانجام دو طرف توافق کردند نصف میزان مالیات تعیین شده قبلی، یعنی سالیانه پنجاه هزار دینار بپردازند. وقتی مفضل بن‌ابوالبرکات درگذشت، آنها برای بار دیگر نافرمانی کرده، پرداخت مالیات را قطع کردند. این بار پسرعموی مفضل، اسعد بن‌ابوالفتوح العلاء بن‌ولید، برای مبارزه با آنها رفت. وی با آنها



جنگید، ولی در نهایت توافق کردند یک‌چهارم مبلغ تعیین‌شده را بپردازند. ابوالسعود بر عدن حکومت راند تا اینکه در سال ۵۱۴ یکی از اصحابش به او خیانت کرده، وی را در میان قلعه‌ی تعز به قتل رساند (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۷/۱). با مرگ ابوالسعود، پسرش سبأ جانشین او شد. پس از مدتی و با مرگ ابوالغارات، فرزندش محمد بن ابوالغارات، فرمانروای قلعه‌ی خضراء و حاکم شهر و دریا، اداره‌ی امور را بر عهده گرفت. و بعد از او نوبت به علی بن ابوالغارات رسید و پس از او داعی محمد بن سبأ و بعد از او، فرزندش عمران جانشینش شد و در پایان، محمد و ابوالسعود دو فرزند عمران که کودک بودند، بدین منصب نشانده شدند (ابن‌مجاور، ۱۹۵۱: ۴۱/۱).

از بررسی‌ای که درباره‌ی تاریخ عدن کردیم، درمی‌یابیم که عدن به دلیل اهمیت جغرافیایی و اقتصادی مورد توجه صلیحیان بوده است. نزدیکی به دریا از یک سو و فعالیت‌های جدی اقتصادی در عدن، انگیزه‌ی زیادی برای تسلط بر آن به وجود آورده بود؛ به همین دلیل صلیحیان از همان ابتدا به عدن توجه داشتند و از زمان علی صلیحی بر آن سلطه یافته، آن را منبع اصلی درآمد خود و عایدات آن را مالیات و مهر آروی قرار دادند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه در دفاع از آن کوتاهی نکرده، به هر قیمتی سلطه خود را بر آن حفظ کردند و در نهایت نیز آن را به سرزمین‌های تحت فرمانروایی خود ضمیمه کردند و تا زمانی که بعدها آل زریع آن را به تصرف درآوردند، وضعیت بر همین منوال بود.

و اما سرانجام مکرم؛ وی با اینکه اداره‌ی امور را به دست همسرش آروی سپرده بود، خود نیز در جهت تثبیت سیاست‌های پدر و نهادینه کردن حکمرانی صلیحیان بر یمن تلاش بسیاری کرد. او هم به روش پدرش به سیاست بسط قلمرو حکومتی ادامه داد. مکرم در حقیقت شخصی بخشنده و شجاع بود که تنی چند از شاعران او را مدح گفته، از او هدایای گران‌بهای دریافت کردند؛ از آن جمله حسین قمی است که می‌گوید: ویرانی این تپه‌ها را چه شده است، در عمق وجود ما جولان می‌دهند و غم و اندوه ما را تازه می‌کنند (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۹/۱).

با فرا رسیدن سال ۴۸۴ هجری<sup>۱۴</sup> مکرم بعد از ابتلا به فلج و تعیین پسرعمویش ابوحمیر سبأ بن حمیر مظفر به جانشینی،<sup>۱۵</sup> در جبله درگذشت، در حالی که از او دو پسر خردسال به نام علی و محمد باقی مانده بود و همین کم‌سن بودن پسران، دلیل ترجیح و

برتری سبأ بر آن دو بود؛ ولی آروی پس از مرگ مکرّم نسبت به این وصیت شاکی بود؛ زیرا تصمیم گرفته بود به هر قیمتی که شده فرزندش علی فرمانروایی را بر عهده بگیرد؛ به همین دلیل کینه سبأ را به دل گرفت. این مسئله از یک طرف و مسئله اعتماد به نفس او که خودش می‌تواند فرزندانش را در اداره حکومت کمک کند، سبب شد تا خودش اداره امور را بر عهده بگیرد.

در طول همین دوره، پسرش علی که هنوز نونهال بود، درگذشت و سرپرستی امور بر عهده محمد که او نیز نونهال بود، قرار گرفت؛ بنابراین سبأ درخواست اجرای وصیت مکرّم را که بدان ترتیب اثر داده نشده بود، مطرح کرد؛<sup>۱۶</sup> به همین دلیل اختلاف بین آروی و پسرعموی شوهرش سبأ ابوحمیر بالا گرفت. سبأ لشکریانی را از محل استقرارش اشبح به سوی ذی‌جبله گسیل داشت، با این گمان که جنگ سرنوشت این اختلاف را روشن خواهد کرد؛ اما ماجرا به گونه‌ای دیگر پیش رفت و خلیفه فاطمی، مستنصر بالله، شخصاً برای پایان دادن به اختلاف وارد عمل شد؛ شاید به این دلیل که خلیفه متوجه شده بود که این درگیری‌ها موجب تزلزل نفوذ فاطمیان در آن سرزمین و تضعیف جدی آنان خواهد شد.

از طرف دیگر، رغبت سبأ به نزدیک شدن به آروی تا حد زیادی به بازگشت آرامش و ثبات به قلمرو آنان کمک کرد.

پیش از این گفتیم مکرّم هنگامی که فرمانروایی را بعد از پدرش عهده‌دار شد، به تدریج در اداره امور سیاسی به همسرش آروی اعتماد کرد و بخشی از کارها را بر عهده او گذاشت؛ زیرا او از حسن تدبیر و کفایت همسرش آگاه بود. آروی<sup>۱۷</sup> دختر احمد بن جعفر صلیحی - دوست و همکار جدی علی صلیحی - بود. آروی در ۴۶۱ ه.ق. در زمانی که مکرّم ولایت عهدی را بر عهده داشت، با مکرّم ازدواج کرد. از او صاحب چهار فرزند به نام‌های علی، محمد، فاطمه و ام‌محمد شد. اسم واقعی این زن آروی دختر احمد بن جعفر بن موسی صلیحی است که به بانوی آزاده (السیده الحره) ملقب شد. پدرش از طرف علی صلیحی به اداره امور عدن پرداخت. او رییس هیئت بود که بعد از غلبه بر قلعه مسار از سوی صلیحی به سوی بارگاه خلیفه فاطمی، مستنصر، (عقیلی، بی‌تا: ۴۰) اعزام شد تا خلیفه او را برای اظهار دعوت اسماعیلیه در سرتاسر یمن به رسمیت بشناسد (همدانی، بی‌تا: ۱۴۲).

در حالی که آروی طفل کوچکی بود، پدرش در زیر آوار خانه خود در عدن درگذشت. سرپرستی او را علی صلیحی و همسرش اسماء بر عهده گرفتند (شرفالدین، بی تا: ۲۰۲). مادر آروی، رداح دختر فارغ بن موسی، پس از مرگ پدر آروی، با عامر بن عبدالله زوای ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام سلیمان شد [که برادر ناتنی آروی به شمار می آمد]. عامر به دلیل دشمنی شخصی با مفضل بن ابوبیرکات، به دست وی مسموم و کشته شد (عمارة، ۱۹۵۷: ۶۱).

در همه منابع، سال تولد آروی ۴۴۰ هجری در شهر حراز ثبت شده است. اسماء همسر علی صلیحی تعلیم و تربیت او را بر عهده گرفت.<sup>۱۸</sup> علی صلیحی برای آروی احترام خاصی قائل بود و به همسرش اسماء می گفت: «او را بسیار بزرگ بدار و احترام کن. به خدا سوگند او سرپرستی نسل ما را بر عهده می گیرد و فرمانروایی ما را برای کسانی که بعد از ما می آیند، حفظ می کند». بدون شک تمامی اینها نشان دهنده مهربانی و علاقه زیاد علی صلیحی به آروی از همان سنین کودکی است.

این بانو هوش و ذکاوت و تدبیر و احترام را یکجا در خود گرد آورده بود و در حالی که در ظاهر، حکومت از آن همسرش بود، توانست قتل سعید احوال را، که برای اشغال دوباره زبید بازگشته بود، در جنگی تعیین کننده برنامه ریزی کند (ترسیس، بی تا: ۹۶). در حقیقت شروع فعالیت های سیاسی آروی از همان زمان ازدواج با مکرم بود. او در اداره امور با شخصیت های برجسته ای مثل قاضی عمران بن مفضل یامی و ابوالسعود بن اسعد بن شهاب که هر دو از رجال برجسته حکومتی بودند، مشورت می کرد. بدین ترتیب نفوذش را افزایش داده، سلطه اش را گستراند و هنگامی که بیماری همسرش شدت گرفت، همه امور را شخصاً به دست گرفت (عقیلی، بی تا: ۴۱) و زمانی طولانی، بدون هیچ گونه ضعف و سستی در اداره حکومت، بر سرزمین یمن حکم راند. بدون شک، آروی نخستین زنی است که در دوره اسلامی در عرصه سیاست وارد شده و موفق بوده است. او با اراده و مشت آهنین، از سال ۴۸۴ هجری تا سال ۵۳۲، در مدتی بیش از چهل سال، زمام امور را به دست گرفت. دوره فرمانروایی آروی کوتاه نبود و در همین دوره به شجاعت و استواری و ثبات قدم و حکمت و عدل زبانزد شد. او در ادب و معرفت و زیرکی یگانه روزگارش بود و به حسن تدبیر و ثبات قدم و هوش سرشار معروف بود. آروی بعد از فوت همسرش بار سنگین مسئولیت اداره امور

را شخصاً بر عهده گرفت و با شایستگی تمام، دولت و دعوت را مدیریت کرد. او در طول این دوره با مشکلات زیادی روبه‌رو شد که هر یک می‌توانست ارکان حکومتش را بلرزاند، ولی با حسن‌تدبیرش در ادارهٔ امور و انتخاب دستیاران کارآمد، توانست با تلاش بسیار فتنه‌های داخلی را بخواباند و نابسامانی‌ها را پشت سر بگذارد.

أروی علاوه بر اهتمام به مسایل سیاسی، به مسایل عمرانی نیز بی‌توجه نبود، به طوری که در ذی‌جبله بنایی عظیم بر پا کرد و بنایی زیبا در صنعا کنار «الجامع الکبیر» ساخت و مکان‌های زیادی را در یمن، وقف مساجد و دانش‌سراها کرد.

أروی علی‌رغم فعالیت‌های سیاسی زیادی که به تنهایی انجام می‌داد، در بعضی امور به شخصیتی یمنی به نام مفضل بن ابوالبرکات بن ولید حمیری (عرشی، ۱۹۲۱: ۶۷) و همچنین برادرش ابوالفتوح مفضل تکیه می‌کرد؛ مفضل در ادارهٔ امور کشور با نظر موافق أروی به وی کمک می‌کرد. بسیار پیش می‌آمد که أروی با او مشورت می‌کرد و از او کمک می‌گرفت و همین باعث علو شأن و مقام او در سرزمین یمن شد.

گزارش شده است که در موارد متعددی که وزرا نزد أروی جلسه برگزار می‌کردند، او از پشت پرده دستورات خود را صادر می‌کرد (زرکلی، بی‌تا: ۲۷۹/۱).<sup>۱۹</sup> خلیفه فاطمی هنگامی که أروی عهده‌دار دعوت فاطمیان در یمن شد، به وی لقب «حجت» را اعطا کرد و او در تثبیت امر دعوت از قاضی‌القضات یمن، ابن‌مالک همدانی، که در مرتبه «داعی بلاغ» بود، کمک بسیار می‌گرفت. این هماهنگی به همین شکل ادامه پیدا کرد تا اینکه مرگ به سراغ ابن‌مالک آمد. بعد از او، یحیی، پسرش، جانشین وی شد. با تلاش‌های این افراد و حمایت‌های أروی دعوت اسماعیلیه مستعلویه در یمن فراگیر و تثبیت شد.

أروی آخرین فرمانروای صلیحی با تلاش سیاسی چشمگیر خود توانست سپاهی را برای جنگ با آل نجاج به «زبید» گسیل دارد و درنهایت بر آنان پیروز شود، همان‌طور که با سبأ بن حمیر نیز به نبرد پرداخت. او با تلاش خود توانست سرزمین‌های دیگری را هم به سرزمین یمن بیفزاید و همین باعث افزایش شهرت أروی شد، به‌ویژه در زمانی که أروی به تنهایی ادارهٔ امور داخلی و خارجی را بر عهده گرفت؛ مسئله‌ای که موجب خشم رقیبش سبأ شد؛ چه اینکه سبأ خواستار اجرای وصیت مکرم بود که او را حاکم بدون منازع یمن قرار می‌داد؛ ولی تلاش او به جایی نرسید؛ چراکه أروی با اعلام جنگ،

لشکر جنگ‌جو و مقتدری به سوی او فرستاد؛ ولی جریان حوادث به گونه دیگری رقم خورد و به علت تصمیم امیر سبأ به نزدیک شدن به این بیوه‌زن (آروی)، دو طرف اعلام ترک مخاصمه کردند؛ اما آروی پیشنهاد ازدواج سبأ را نپذیرفت و با شدت با او برخورد کرد و همین موجب شد که سبأ با او وارد جنگ شود. در این جنگ فرماندهی سپاه آروی را مفضل بن ابوالبرکات بر عهده داشت. با دخالت‌های خلیفه فاطمی که می‌کوشید بنا بر خواسته سبأ، آروی را به ازدواج با او قانع کند، اوضاع تغییر کرد. البته شاید دلیل دیگر این تحول، علاقه سبأ به ایجاد آرامش و عدم تجزیه یمن بود.

خلیفه فاطمی، حسین بن اسماعیل اصفهانی<sup>۲۰</sup> را به همراه فرستاده ویژه‌اش نزد آروی فرستاد. و زمانی که فرستاده خلیفه پیام او را به آروی رساند، آروی از سر طاعت و تبعیت پذیرفت و بدین ترتیب اوضاع آرام شد.

سبأ به کرم و شعرش شناخته می‌شود. او جنگ‌های بسیاری علیه بنی‌نجاح در زبید انجام داد. آنها بعد از اینکه تعداد زیادی از افرادش را کشتند، بر او چیره شدند؛ اما او به طرز معجزه‌آسایی نجات یافت. وی زندگی زاهدانه‌ای داشت و اهل کرم بود. شاعران نزد او گرد می‌آمدند و او را در قصایدشان مدح می‌کردند.<sup>۲۱</sup>

اگر دقت کنیم، درمی‌یابیم ازدواج آروی با سبأ فقط با انگیزه‌های سیاسی بوده است؛ زیرا تنها پس از این ازدواج بود که اوضاع نابسامان آن سرزمین آرام شد و جنگ‌های شعله‌ور بین دو طرف خاتمه یافت و همه چیز در سرزمین یمن مسیر طبیعی‌اش را طی کرد؛ اما این اوضاع زیاد طولانی نشد؛ زیرا سبأ در ۴۹۲ ه. ق. درگذشت (عرشی، ۱۹۲۱: ۲۷؛ یحیی بن حسین، ۱۹۶۸: ۴۹۲)<sup>۲۲</sup> و در دامنه کوه تعکر به خاک سپرده شد و وصیت کرد بعد از او پسرش جانشینش شود و به عنوان مشاور کنار آروی باشد.<sup>۲۳</sup>

هم‌زمان با مرگ امیر سبأ شاهد جدایی صنعا از دولت صلیحی هستیم؛ چراکه حاتم بن غشم همدانی بر صنعا غلبه کرد. آروی در منطقه جبله و مجاور آن حکم می‌راند، در حالی که به مفضل بن ابوالبرکات در اداره امور تکیه داشت. مفضل پیش از این، همانند پدرش فرماندار تعکر بود. در دوره‌ای که شاهد وقایع آن بودیم و در جریان رد خواستگاری سبأ و جنگ آروی با او، مفضل حضوری فعال داشت. وی همچنین با شمس‌المعالی علی بن سبأ، صاحب قلعه قیضان، جنگید و او را از قلعه بیرون کرده، خود فرمانروایی تمامی قلعه‌های بنی‌مظفر را بر عهده گرفت.

أروى همچنین در ادارهٔ امور به وزیرش سعد بن ابوالفتح بن علاء حمیری اعتماد داشت. سعد که پیش از این، فرمانروایی قلعه‌های تعز و صبر را بر عهده داشت، در امور مملکتی و ادارهٔ امور دولتی به أروى کمک کرد تا اینکه در ۵۱۴ ه.ق. به دست دو تن از دشمنانش در تعز به قتل رسید.

أروى با مرگ مفضل بسیار متأثر شد<sup>۲۴</sup> و ذی‌جبله را ترک کرد و در تعکر خیمه زد. در این زمان، نماینده‌ای نزد فقهای آن سامان فرستاد؛ ولی آنها با ماندن او مخالفت کردند و از او و لشکریانش خواستند آنجا را ترک کنند. آنها خواستار تعیین شخصی از خودشان برای ادارهٔ امور تعکر شدند. أروى نیز رضایت داد و فتح بن مفضل حمیری را بر آنجا گماشت. پیش از این، خالد برادر مفضل حمیری مقتول، فرمانروای تعکر بود که او را نیز همین فقهای تعکر که سرکرده‌شان فقیه عبدالله بن مصوع بود، به قتل رسانده بودند. این فقیه نیز در نهایت به دست برخی اهالی قلعه که از طرفداران مفضل بودند، به قتل رسید.

در خصوص ارتباط ابن‌نجیب‌الدوله با أروى باید گفت که أروى در کهن‌سالی از خلیفهٔ فاطمی مصر درخواست کرد تا مشاورى برای همکاری با او در ادارهٔ امور دولتش اعزام کند. خلیفه نیز با این موضوع موافقت کرد و یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های حکومت خود به نام علی بن ابراهیم نجیب‌الدوله را به همراه بیست تن از سواران خود برای حمایت از او فرستاد. در واقع، وقتی اوضاع آشفته شده بود، أروى نماینده‌ای به مصر فرستاد و در ادارهٔ امور طلب یاری کرد. حاکمان قاهره احساس کردند پایه‌های حکومت وی سست و لرزان شده است؛ به همین دلیل وزیر افضل بدرالجمالی، ابن‌نجیب‌الدوله را به سوی او فرستاد. ورود ابن‌نجیب‌الدوله به یمن در ۵۱۳ ه.ق. بود. وی به هنگام ورودش، در شهر جبله اقامت گزید تا جایگاه مناسبی برای مشورت دربارهٔ امور جنگی و غیرجنگی باشد. او پیش از این منصب، حفاظت گنجینه کتابخانه افضلیه مصر را عهده‌دار و به حسن تدبیر و شهامت معروف بود، در ضمن حافظ قرآن نیز بود و به واسطهٔ علم و زیرکی فراوانی که داشت، به خلیفه نزدیک شد و آن‌قدر مورد اعتماد او قرار گرفت که منصب وزارت را به او سپرد و او را عهده‌دار ادارهٔ امور و رفع فتنه‌ها و آشوب‌ها کرد. و وقتی در یمن مستقر شد، به بهترین نحو تکلیفش را انجام داد و نسبت به أروى فرمانروای یمن وفادار بود و در جنگ‌های بعضی مناطق

یمن، مثل وادی میثم و زبید و توابع آن و ملله، حضوری فعال داشت. وی کوشید عدالت را رعایت کرده، تا جایی که می‌تواند قیمت‌ها را پایین بیاورد و ملکه را عزیز بدارد.

ابن نجیب‌الدوله برای مدتی طولانی اعتماد آروی را به خود جلب کرد. او توانست قبایل خولان را که قدرت ملکه را دست‌کم گرفته و می‌کوشیدند نفوذ خود را بر آن سرزمین‌ها بگسترانند، تنبیه کرده و آنان را از ذی‌جبله و نواحی اطراف آن دور کند. برنامه‌ی اساسی او فرمانبرداری فرمانروایان کوچک‌تر یمن از ملکه آروی بود. همچنین او از نفوذ اسماعیلیان نزاری به سرزمین یمن جلوگیری کرد.

ابن نجیب‌الدوله بعد از پیروزی بر قبایل خولان، اغلب لشکریان خود را از این قبایل انتخاب کرد و آنان را به خدمت خویش درآورد و هر کدام را که حاضر به خدمت نمی‌شدند، مجازات کرد.

آروی به او دستور داده بود اوضاع نابسامان کشور را بهبود بخشد؛ به همین دلیل او متوجه منصور بن فاتک بن جیاش شد. جیاش که بعد از مرگ برادرش سعید احوال در ۴۸۱ ه. ق.، به همراه وزیر خود، خلف بن ابوطاهر اموی، از زبید به سوی هند گریخته بود، برای بار دوم وقتی احساس کرده بود حال مکرّم خوب نیست، دوباره به شهر زبید بازگشته بود<sup>۲۵</sup> و این در حالی بود که مکرّم ناتوان و ضعیف شده بود. جیاش با مغنم شمردن فرصت در ۴۸۳ ه. ق. دارالاماره را به تصرف خود درآورد و تا ۴۹۸ ه. ق. در منصب خود باقی ماند. پس از او پسرش فاتک، که مادرش کنیزی هندی بود، جانشین پدر شد، ولی خیلی زود از دنیا رفت و فرزندش منصور که حکومت را در زبید پس از پدر تحویل گرفته بود، با ابن‌نجیب‌الدوله رو در رو شد. در این جنگ او بر ابن‌نجیب‌الدوله چیره شد و تعداد زیادی از اصحابش را کشت و تعداد دیگری را هم اسیر کرد و اسب او را پی کرده، بر زمین افکند؛ ولی ابن‌نجیب‌الدوله به صورت شگفت‌انگیزی نجات پیدا کرد.

به هر حال، این روابط برای همیشه روال طبیعی خود را طی نکرد و روابط آروی با ابن‌نجیب‌الدوله، علی‌رغم تمامی خدمات و خلوصش در خدمت‌گزاری، تیره شد و اختلاف بین آنان رخنه کرد، به خصوص زمانی که ابن‌نجیب‌الدوله به سوء‌تدبیر در امور دولتی متهم شد. علاوه بر آن، کینه‌توزی بعضی از رجال یمن و توطئه‌چینی‌شان علیه

ابن نجیب‌الدوله سبب توطئه بر ضد او شد؛ بنابراین، کوشیدند میانه او و آروی را به هم زده، میان آن دو کینه ایجاد کنند. نتیجه آن شد که آروی بر او خشم گرفت و کوشید از دست او خلاص شود (عمارة، ۱۹۵۷: ۷۷).

آروی وقتی دید نمی‌تواند او را با روش مسالمت‌آمیز از کشور بیرون کند، تصمیم گرفت با او وارد جنگ شود؛ بنابراین، به هر قیمتی بود، سپاهی تجهیز کرد که سلیمان و عمران، دو پسران زر، و سبأ بن ابوالسعود و ابوالغارات و اسعد بن ابوالفتح و منصور بن مفضل فرماندهی‌اش را به عهده داشتند. آنها اجازه خواستند که قلعه ابن نجیب‌الدوله را محاصره کنند؛ اما ابن نجیب‌الدوله سپاهی تجهیز کرد که اغلب افرادش از قبایل همدانی طرفدارش بودند. علی‌رغم نیرومند بودن مردان سپاه ابن نجیب‌الدوله آنها نتوانستند با لشکریان سپاه آروی مقابله کنند. طوق بن عبدالله و محمد بن احمد بن عمران بن مفضل بن علی یامی و عبدالله بن عبدالله که بعد از ابن نجیب‌الدوله امر دعوت را بر عهده گرفتند، و علی بن سلیمان زواحی و ابوالطیب بن سامی و محمد اغر از جمله سرداران ابن نجیب‌الدوله بودند.

باید یادآوری کرد که سپاه ملکه آروی هزاران نفر تخمین زده می‌شدند که به آسانی توانستند بر سپاه ابن نجیب‌الدوله غلبه کرده، وی را دست‌بسته و نادم اسیر کنند (شماحی، بی‌تا: ۹۶). بدین ترتیب، کار ابن نجیب‌الدوله پایان یافت؛ اما یمن در پی این اقدام، خسارات زیادی متحمل شد، به طوری که اوضاع سیاسی دست‌خوش حوادث ناخوشایند گشت و مخالفانی که چشم طمع به مرکز فرمانروایی ملکه آروی دوخته بودند، توانستند دور هم جمع شوند.

خلیفه فاطمی در قاهره وقتی متوجه این اختلافات در یمن شد، با گسیل فرستاده‌ای به ملکه آروی، ابن نجیب‌الدوله را به مصر احضار کرد. و او از آروی خواست تا ابن نجیب‌الدوله را به مصر بفرستد. آروی نیز اطاعت کرد و او را با فرستاده خلیفه، ابن خیاط، به قاهره فرستاد. وی همچنین علی بن عبدالله صلیحی، پسر برادر علی بن محمد صلیحی، را به عنوان جانشین ابن نجیب‌الدوله به معاونت آروی تعیین کرد و به او لقب فخرالدوله را داد که این تا زمان مرگ آروی در سال ۵۳۲ هجری پابرجا بود. در همین مقطع، آروی به شخصیت مهمی به نام عمرو بن عرفصه جنبی نیز تکیه کرد. در زمانی که آروی با ابن نجیب‌الدوله وارد جنگ شده بود، او دعوت آروی را



اجابت کرد و در ذی‌جبله اردو زد. سپس عمرو بن‌عرفصه پیکی را به سوی قبایل خود فرستاد که به آنان بگوید ابن‌نجیب‌الدوله با پخش ده هزار دینار مصری درصدد ایجاد تفرقه در بین مردم است. هدف وی از این کار بدنام کردن ابن‌نجیب‌الدوله بود؛ چراکه ابن‌نجیب‌الدوله در اهانتی آشکار آروی را شخصی که مشاعرش را از دست داده، معرفی کرده بود.

به هر تقدیر، آروی پس از اسارت ابن‌نجیب‌الدوله، او را به همراه محمد بن‌ازدی به مصر فرستاد (ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۲۰۲/۲) تا تسلیم خلیفه فاطمی الامر کند؛ ولی محمد در راه مصر غرق شده، از دنیا رفت. وقتی ابن‌نجیب‌الدوله به مصر رسید، خلیفه — بدون توجه به میانجی‌گری ملکه آروی — تصمیم به قتل او گرفت.

با مرگ مردان این دوره، دوران قدرت صلیحیان در یمن هم به پایان رسید و فرمانروایی به آل‌زریع انتقال یافت و بدین‌ترتیب، دوران حکومت سلسله صلیحیان به پایان رسید.

پیش از این گفتیم که دوران فرمانروایی آروی نسبتاً طولانی شد و به نیم قرن رسید تا اینکه در ۵۳۲ ه. ق. در شهر ذی‌جبله در ۸۸ سالگی درگذشت و در جامع مشهوری که در صنعا ساخته بود، به خاک سپرده شد.

آروی آخرین فرمانروای دولت صلیحی بود و بعد از او، بنا به وصیت خودش، اموال و گنجینه‌هایش به منصور بن‌مفضل بن‌ابوالبرکات حمیری داده شد (ابوالفداء، بی‌تا: ۱۸۲/۲)؛ اما او در نگهداری از آنها کوتاهی کرد و پس از رسیدن به ریاست، همه را به محمد بن‌سبأ بن‌ابوسعود، صاحب‌عدن، فروخت و خود در تعز باقی ماند و تا آخر عمر فرمانروای آنجا بود.

همچنین آروی سفارش کرده بود که قسمتی از اموالش را به خلیفه مصر الامر ببخشند، تا بر حسب اعتقادش در روز قیامت مورد شفاعت او قرار بگیرد (همدانی، بی‌تا: ۲۲۵).

همان‌گونه که دیدیم، دوران حکومت ملکه آروی پر از کارهای بزرگ است؛ او توجه خاصی به ساخت بناها و مؤسسات دولتی و جاده‌ها و خیابان‌ها و مساجد و دانش‌سراها و انجام کارهای خیر داشت. نکته دیگر تسلط او بر اغلب مناطق جنوب یمن و از همه مهم‌تر بر آل‌جنب و آل‌حاتم و امامان رسی و سلمانی بود (ترسیس، بی‌تا: ۹۶).

در حقیقت دوره حکمرانی این زن بی نظیر، برترین دوران فرمانروایی در یمن در دوره اسلامی شناخته شد. او به سبب اخلاق فاضله و زیبایی ظاهرش ممتاز بود و آن گونه که مورخان وصفش کرده‌اند، اهل مطالعه و نویسندگی و حافظ تاریخ و شعر و حکایات بسیار بود.

او از همسرش مکرم چهار فرزند به نام‌های محمد، علی، فاطمه و ام‌همدان داشت. محمد و علی در سن کودکی در شهر صنعا درگذشتند؛ اما ام‌همدان با احمد پسر سلیمان زواچی که پسر دایی‌اش بود ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام عبدالمستعلی شد. ام‌همدان در ۵۱۶ ه. ق. درگذشت. فاطمه هم با شمس‌المعالی علی پسر سبأ بن احمد ازدواج کرد؛ او هم دو سال بعد از مادرش درگذشت.

کارآمدی بسیار و دامنه وسیع اطلاعات و قدرت درک مردم و قضاوت بین آنها و توانایی اداره امور کشور در شرایط بحرانی و تقوا و پرهیز از گناه و سیاست حکیمانه آروی سبب شد به سرور پادشاهان یمن (سیده ملوک الیمن) ملقب شود. او نخستین زن عرب بود که در دوره اسلامی بر تخت فرمانروایی تکیه زد. نگاه او تنها منحصر به مسایل سیاسی نبود، بلکه به عمران و اقتصاد یمن نیز توجه ویژه‌ای داشت. او اراضی زیادی را در نواحی جبله و زمین‌های حاصلخیز بسیاری را جهت چرا و اصلاح نژاد دام وقف کرد. وی در اداره امور کشور از مشاوران دولت‌های دیگر همچون ابن‌نجیب‌الدوله کمک می‌گرفت. آروی به عمران و آبادی جاده‌ها و ساخت مدارس و مساجد در ذی‌جبله توجه خاص داشت و جامع صنعا را توسعه داد. وی همچنین در مسایل تاریخی نیز خبره بود، به طوری که حواشی و شروحنی بر برخی کتاب‌ها نوشت که نشان‌دهنده پرباری اطلاعات وسیع او در زمینه تاریخ است.

در واقع او توانست با شایستگی تمام اداره امور کشور را به عهده بگیرد. شاعران معاصرش از جمله خطاب بن ابوحسن حجوری و حسن بن علی قمی<sup>۲۶</sup> در قصایدی طولانی او را مدح کرده‌اند.

آروی به دلیل ویژگی ممتاز شخصیتی و شباهتی که به بلقیس ملکه سبأ داشت، به بلقیس صغری مشهور شد. علاوه بر این، او را سرور پادشاهان یمن نیز خوانده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. «صلیحی» شاخه‌ای است از «حمیر» منسوب به «الأصلوح» در سرزمین «حراز» (نک: عرشی، ۱۹۲۱: ۲۴). این شاخه به قبیله «کهلان» منتسب است (نک: ترسیس، بی‌تا: ۹۵).
۲. تنها ابن‌خلدون است که وی را عامر بن‌عبدالله زوای نامیده، او را به زاویه‌ای از روستاهای حران نسبت می‌دهد (نک: ابن‌خلدون، ۱۹۷۱: ۲۱۴/۴)؛ اما نظر عرشی، مختلف است. او می‌گوید صاحب دعوت ابتدا سلیمان بن‌عبدالله زواحی، صاحب قلعه کوکیان، بود و گفته شده پس از او این منصب به حسین بن‌عامر بن‌ظاهر حاکم حبابه رسیده است (نک: عرشی، ۱۹۲۱: ۲۴).
۳. مستنصر بالله همان معد بن‌ظاهر عبیدی است. گفته شده علی با خلیفه [عباسی] قائم بالله بیعت کرده بود؛ اما بعد از مدتی از او رویگردان شد و به مستنصر پیوست (نک: ابوالمحاسن، بی‌تا: ۵۸/۵). حسن ابراهیم تأکید دارد که خلیفه مستنصر علی را چنین ملقب ساخت: الامیر الاجل مشرف العالی تاج الدوله سیف الاسلام الامام المظفر فی الدین نظام المؤمنین (نک: حسن ابراهیم، بی‌تا: ۷۵).
۴. حکایت شده که علی صلیحی سوگند یاد کرد که تهامة زبید را تنها به کسی بدهد که یک‌صد هزار دینار پیش‌کش کند! همسرش اسماء این کار را برای برادرش اسعد انجام داد. علی به همسرش گفت: سرورم! از کجا چنین مبلغی فراهم آوردی؟! پاسخ داد: از نزد خدا! خداوند هر که را بخواهد، بدون حساب روزی خواهد داد. علی لبخندی زد و دانست که این مال از خزانه خود اوست. سپس گفت: این اموال خود ماست که دوباره به ما بازگردانده شده است (هذه بضاعتنا ردت إلینا).
۵. اسماء یکی از بزرگ‌ترین زنان آزاده عرب است. او و همسر و پسرش مورد مدح و ثنای شاعران قرار گرفته‌اند. ابن‌علقمی درباره او می‌گوید: به کسانی که در عظمت بلقیس از عرش او یاد می‌کنند، گفتم: تخت اسماء از هر بارگاهی والاتر است. به او لقب زن آزاده و باکمالات (حره کامله) داده بودند و همچون نامش اهل تدبیر و تدین بود. وقتی بر منابر خطبه خوانده می‌شد، ابتدا نام خلیفه فاطمی مستنصر، سپس علی صلیحی و بعد نام او با عنوان حره برده می‌شد و می‌گفتند: خداوند! حره کامله سیده کافله مؤمنان را پایدار بدار (نک: ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۶۱/۱).
۶. ابومخرمه می‌گوید: علی ظاهراً با جیاش دوست بوده، اما در باطن نقشه قتل او را در سر داشت تا اینکه موفق شد او را به دست کنیز زیبایش مسموم کند. علی این کنیز را به جیاش بخشید تا او را به قتل برساند (نک: ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۱۶۱/۱).
۷. ابن‌مجاور اضافه کرده است که جیاش پادشاهی بزرگ و بخشنده و کریم و بسیار تنومند و بردبار بود. شاعران زیادی او را مدح و جوایز بسیاری دریافت کرده‌اند (نک: ابن‌مجاور، ۱۹۵۱: ۴۶).
۸. ابن‌خلکان آورده است: وقتی در شهر عدن برای علی صلیحی بر منبر خطبه خوانده شد، یکی از حاضران بانگ زد: «سبوح قدوس!». علی صلیحی فرمان داد او را خوراک کوسه کنند (نک: ابن‌خلکان، بی‌تا: ۴۱۲/۲).
۹. روایت شده مادر مکرم - اسماء - بر گرد نانی که از طریق شخص آشنایی به مکرم رساند، به او نوشت که تدبیری برای فرارش اندیشیده است و آن اینکه به زندانبان بگوید از او باردار شده تا او را تحت فشار قرار دهد! (نک: عرشی، ۱۹۲۱: ۲۶).

نیز نقل است که جیاش بن نجاج در روز قتل علی بن محمد صلیحی به برادرش که اسماء همسر صلیحی را به اسارت گرفته بود، توصیه می‌کند که اسماء و دیگر اسیران خاندان صلیحی و سایر کارگزاران اسیرشده را آزاد کند و به مکرم چنین بنویسد: ما انتقام خون خود را گرفتیم و سرزمین خود بازستاندیم و به تو احسان کرده، مادرت را به سلامت به تو برمی‌گردانیم و پسرعموهایت را عفو می‌کنیم (نک: عرشی، ۱۹۲۱: ۲۵).

۱۰. یمانی درباره انتقال مکرم از صنعا به ذی‌جبله می‌گوید: وقتی اسماء مادر مکرم درگذشت، او اداره امور کشور را به همسرش آروی واگذار کرد و به عیش و نوش روی آورد. آروی زمام امور را مستقلاً به دست گرفت و نقل شده است که پیش از این آروی از پذیرش این منصب عذرخواهی کرده بود (نک: عماره، ۱۹۵۷: ۶۲). سپس آروی از صنعا کوچ کرد و مکرم را در آنجا تنها گذاشت. نقل است روزی آروی در صنعا به مکرم گفت: مردم را احضار کن. او هم چنین کرد. سپس به او گفت: از بالا به آنان بنگر. او چنین کرد و چیزی جز درخشش شمشیرها و برق سپرها ندید. وقتی مکرم به ذی‌جبله رفت، آروی مردم را از «مخلاف جعفر» فراخواند و به همسرش مکرم گفت: به آنان بنگر. او نیز چنین کرد، چیزی جز مردمی که گندم و روغن به همراه داشتند ندید. آروی به مکرم گفت: زندگی در میان اینان بهتر از زندگی در میان آنان است (یحیی بن حسین، ۱۹۶۸: ۲۷۱).

۱۱. وقتی مکرم در سال ۴۵۸ با آروی ازدواج کرد، ولایت‌عهده‌ی را بر عهده گرفته بود و از او صاحب سه فرزند با نام‌های محمد، فاطمه و ام‌همدان شد (نک: همدانی، بی‌تا: ۱۴۷).

۱۲. عماره می‌گوید: ملکه آروی به حسین تبعی، شاعر معروف، می‌گوید که با سعید احوال در شهر زبید مکاتبه کند و به او بگوید مکرم دچار بیماری فلج شده است و از تمامی لذت‌ها روی گردانیده و اداره امور به دست همسرش افتاده است. در حال حاضر شما قوی‌ترین پادشاه یمن هستید. اگر می‌بینی قدرت آن را داری که ذی‌جبله و تهامه را هم اداره کنی، ما این سرزمین‌ها را هم به تو بازمی‌گردانیم و فرماندهی‌ات را قبول می‌کنیم (نک: یمانی، ۱۹۶۵: ۶۲). روایت شده نهایتاً آروی دستور داد سرش را قطع کنند.

۱۳. ابن‌مجاور روایت کرده نسبتشان با همدانی به جثم بن‌اصبی می‌رسد.

۱۴. (نک: ابن‌مجاور، ۱۹۵۱: ۷۲؛ یحیی بن حسین، ۱۹۶۸: ۲۷۴؛ ابن‌خلدون، ۱۹۷۱: ۲۱۵/۴؛ مقریزی، بی‌تا: ۱۷۲؛ حسن ابراهیم، بی‌تا: ۸۲). ولی برخی با این تاریخ موافق نیستند، عماره الیمنی در تاریخش صفحه ۴۴ کتاب می‌گوید: او در ۴۷۷ ه. ق. درگذشت و ابومخرمه در تاریخ عدن سال ۴۸۵ را ذکر می‌کند.

۱۵. ابومخرمه توضیح می‌دهد که وصیت مکرم به همسرش آروی بود و امر دعوت را به پسرعمویش سپرد (نک: حمزه، ۱۲۷۹: ۸/۱). پس گویا او وصیت را از امر دعوت جدا کرده بود.

۱۶. آروی طی مکاتبه‌ای که با خلیفه فاطمی - مستنصر بالله - داشت، از او خواست تا به جای سبأ، فرزندش حاکم یمن باشد. خلیفه این درخواست را پذیرفت و فرستادگانی به نام عبدالمستنصر - فرزند خردسال مکرم - فرستاد. ولی امرای یمن فرمانروایی عبدالمستنصر را نپذیرفتند و درگیری با داعی عامر الزواحی، صلیحیان و زواحیان را به جان هم انداخت. بدین ترتیب نفوذ فاطمیان در یمن مورد تهدید قرار گرفت. درنهایت مستنصر با ارسال دستوری داعی عامر را به اطاعت از آروی و

- پسرش عبدالمستنصر فراخواند (نک: حسن ابراهیم، بی تا: ۸۲؛ همدانی، بی تا: ۱۵۴).
۱۷. اسم آروی در بعضی گزارش‌ها سیده دختر احمد بن جعفر صلیحی بن موسی است (نک: عماره، ۱۹۵۷: ۶۱؛ ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۲/۲۶۲؛ ابوالفداء، بی تا: ۱۸۲/۲).
۱۸. گزارش شده آروی به اسماء گفت: دیروز در خواب دیدم جارویی به دست دارم و در حال جارو کردن قصر پادشاه هستم. اسماء به او گفت: به زودی تو بر صلیحیان حکمرانی خواهی کرد (نک: عماره، ۱۹۵۷: ۶۱).
۱۹. در واقع اسماء همسر علی صلیحی، تنها زنی در یمن بود که حجاب را به رسمیت نمی‌شناخت.
۲۰. پیک خلیفه به آروی گفت: امیرالمؤمنین خلیفه گفته‌اند برای هیچ مرد و زن مؤمنی شایسته نیست برخلاف حکم خدا و پیغمبرش عمل کند. پرسید حکم چیست؟ گفت: امیر مؤمنان - خلیفه فاطمی - شما را به همسری داعی سبأ درآورد!
۲۱. سبأ به خوش خلقی توصیف شده است. او قد بسیار کوتاهی داشت، به گونه‌ای که وقتی بر زمین اسب می‌نشست، به چشم نمی‌آمد. او انسانی بخشنده و شاعر و از احوال مملکت آگاه بود. ابن‌قمی در شعرش او را در نظر دارد، وقتی که می‌گوید: هنگامی که به‌رزوی فرزند احمد را تنقیص کردم، او را خوش آمد و با مدح خود مدح مرا پاسخ گفت، و با سرودن شعری شعرم را پاسخ گفت، و افزون بر آن به من عطایی بخشید که سرمایه من و سود من است. مردم را برای دیدنش شکافتم تا او را زیارت کردم، همچون کسی که ظلمت‌ها را به سوی صبح می‌شکافد (نک: عماره: ۱۹۵۷: ۶۴؛ یمانی، ۱۹۶۵: ۵۶).
- ابن‌قمی در مطلع قصیده‌ای دیگر می‌گوید:
- اگر روزگار بر تو سخت شد یا فقر و نداری گرفتارت کرد، از ما سببی برای باران بخواه. هیچ حاجت‌مندی در طلب عطایای او نیامده، مگر آنکه فقر از او گریخته است.
۲۲. عماره نظر دیگری دارد و در صفحه ۸۶ کتابش (تاریخ الیمن) وفات سبأ را ۵۳۲ ه. ق. آورده است.
۲۳. علی اغر همسر فاطمه دختر مکرم (نک: همدانی، بی تا: ۶۲).
۲۴. روایت شده وقتی مفضل بر قلعه تعکر غلبه کرد، فقها به او گفتند: به خدا سوگند مفضل را به قتل رسانیم. سپس زنان مورد علاقه حرمسرای وی را با زیورآلات و لباس‌های زینتی به بام قصر برده، به گونه‌ای که مفضل و لشکریانش ببینند، آنان را در حالی که بر تار و دف می‌زدند، در معرض دید همگان قرار دادند. از آنجا که مفضل بسیار غیرتمند بود، همان شب از غصه مرد. گفته شده انگشتری خود را بلعید و صبح او را مرده یافتند، در حالی که انگشتر در دهانش بود (نک: یحیی بن حسین، ۱۹۶۸: ۵۸).
۲۵. ابومخرمه در مورد جیاش روایت می‌کند: او از کوه جبله بالا رفت تا از اوضاع و احوال مکرم بن احمد صلیحی مطلع شود. او را غرق در خوشی‌ها و هوسرانی و به هم‌ریختگی جسمانی دید، در حالی که اداره امور را به همسرش سیده بنت احمد واگذار کرده بود (نک: ابومخرمه، ۱۹۳۶: ۴۳/۱).
۲۶. حسن بن علی قمی در مطلع قصیده‌ای وی را مدح گفته است: صاحب کرامت دوسویه که قصرش را شیری حمایت می‌کند که شیران از ابهت او در هراس‌اند.

### كتاب نامه

- ابن اثير، على بن احمد بن عبدالكريم (١٣٤٨). *الكامل فى التاريخ*، ج ١٠، قاهره: مطبعة احمد الحلبي.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون الحضرمي المغربي (١٩٧١). *العبر*، بيروت: دار العودة.
- ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين حسين بن محمد بن ابي بكر (بى تا). *وفيات الاعيان*، تحقيق: د. احسان عباس، بيروت: دارالقلم.
- ابن عماد، ابوالفلاح عبدالحى بن العماد (بى تا). *شذرات الذهب*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابن مجاور، جمال الدين ابوالفتح بن محمد (١٩٥١). *صفة بلاد اليمن المسمى المستبصر*، ليدن: مطبعة بريل.
- ابوالفداء، عماد الدين ابوالفتح بن محمد (بى تا). *المختصر فى اخبار البشر*، قاهره: [بى نا].
- ابوالمحسن، جمال الدين (بى تا). *النجوم الزاهرة*، ج ٥، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد.
- ابومخرمة، ابو محمد عبدالله الطيب بن عبدالله بن احمد (١٩٣٦). *تاريخ ثغر عدن*، ليدن: بريل.
- ترسيس، عدنان (بى تا). *اليمن والحضارة العرب*، بيروت: دار المكتبة الحياة.
- حسن ابراهيم، حسين (بى تا). *اليمن البلاد السعيدة*، مصر: دار المعارف.
- حمادى، محمد بن مالك بن ابي الفضائل اليماني (١٣٥٧). *كشف اسرار الباطنية*، تحقيق: محمد زاهد بن الحسن الكوثري، قاهره: مطبعة الانوار.
- حمزة، على ابراهيم لقمان (١٩٦٠). *تاريخ عدن و جنوب الجزيرة العربية*، قاهره: دار المصر الطباعة.
- زامباور (١٩٥١). *معجم الانساب والاسرات الحاكمة فى التاريخ الاسلامى*، ترجمه: سيدة كاشف، قاهره: مطبعة فؤاد.
- زركلى، خيرالدين (بى تا). *الاعلام، الطبعة الثانية*، قاهره: مطبعة العربية.
- شماحى، القاضى عبدالله بن عبدالوهاب المجاهد (بى تا). *اليمن الانسان والحضارة*، قاهره: عالم الكتب.
- شرف الدين، احمد بن حسين (١٩٦٧). *تاريخ اليمن الثقافى*، قاهره: [بى نا].
- عرشى، حسين بن احمد الزيدى (١٩٢١). *بلوغ المرام فى شرح مسك الختام*، قاهره: [بى نا].
- عقيلى، محمد بن احمد عيسى (بى تا). *المخلف السليمانى*، قاهره: [بى نا].
- عمارة اليمنى، ابو محمد بن ابي الحسن الحكمى (١٩٥٧). *تاريخ اليمن*، تحقيق: د. حسن سليمان محمود، قاهره: [بى نا].
- مقرزى، تقى الدين احمد بن على (بى تا). *الخطط*، ج ٢: قاهره: بولاق.
- همدانى، حسين بن فيض الله الحرازى (بى تا). *الصلحيون والحركة الفاطمية فى اليمن*، قاهره: مكتبات مصر.
- يحيى بن الحسين، بن القايم بن محمد على (١٩٦٨). *غاية الامانى فى اخبار القطر اليمانى*، تحقيق: سعيد عاشور، قاهره: دار الكتاب العربي.
- يمانى، تاج الدين عبدالقاضى عبدالحميد (١٩٦٥). *تاريخ اليمن*، تحقيق: مصطفى حجازى، قاهره: مطبعة ميخمر.